

کتاب دانی ایل — ایک سو ستره نمبر

آشکار ساختن قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد: تحلیلی گونه‌شناختی از نشانه‌فرار

Jeff Pippenger

2024-03-05

خواهر واپت قانون یکشنبه‌ای قریب‌الوقوع را به عنوان «نشانه» معرفی می‌کند؛ همان نشانه‌ای که به واسطه سپاهیان روم که در سال ۶۶ اورشلیم را در میان گرفتند، به طور نمادین پیش‌نماینده شده بود؛ و بدین‌سان، او گروهی را مشخص می‌سازد که چشمانی دارند و نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند و نمی‌شنوند.

«ابدیت در برابر ما امتداد دارد. پرده در شرف بالا رفتن است. ما که این مقام خطیر و مسئولانه را اشغال کرده‌ایم، چه می‌کنیم و به چه می‌اندیشیم، که چنین به محبت خودخواهانه خویش نسبت به آسایش چنگ زده‌ایم، حال آنکه جان‌ها در پیرامون ما هلاک می‌شوند؟ آیا دل‌های ما به کلی سنگ شده است؟ آیا نمی‌توانیم احساس کنیم یا دریابیم که کاری برای نجات دیگران بر عهده داریم؟ ای برادران، آیا شما از آن گروه هستید که با داشتن چشم نمی‌بینند و با داشتن گوش نمی‌شنوند؟ آیا بیهوده است که خدا معرفت اراده خود را به شما داده است؟ آیا بیهوده است که او هشدار پس از هشدار برای شما فرستاده است؟ آیا اظهارات حقیقت‌جاودانی را درباره آنچه در شرف آمدن بر زمین است باور دارید، آیا ایمان دارید که داوری‌های خدا بر فراز مردم آویخته است، و با این همه هنوز می‌توانید آسوده بنشینید، سست، بی‌اعتنا، و لذت‌دوست؟»

«اکنون زمانی نیست که قوم خدا دل‌بستگی‌های خود را به جهان معطوف سازند یا گنج خویش را در دنیا ببندوزند. زمانی چندان دور نیست که ما نیز، همچون شاگردان نخستین، ناگزیر خواهیم شد در مکان‌های ویران و خلوت پناهی بجویم. همان‌گونه که محاصره اورشلیم به وسیله لشکرهای روم علامت فرار برای مسیحیان یهودیه بود، همچنین به دست گرفتن قدرت از سوی ملت ما در فرمانی که سبت پاپی را الزام‌آور می‌سازد، برای ما هشدار خواهد بود. آنگاه وقت آن خواهد بود که شهرهای بزرگ را ترک کنیم، تا خود را برای ترک شهرهای کوچک‌تر و رفتن به خانه‌های خلوت در مکان‌های دورافتاده در میان کوه‌ها آماده سازیم.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۶۴.

قانون یکشنبه که به زودی در ایالات متحده برقرار خواهد شد، علامت هشدار (نشانه‌ای) است «برای ترک شهرهای بزرگ، به عنوان آمادگی برای ترک شهرهای کوچک‌تر و رفتن به خانه‌های دورافتاده در مکان‌های خلوت در میان کوه‌ها.» آدونتیس‌م لائودیکیه‌ای تا حد زیادی آگاه نیست که بحران قانون یکشنبه در ایالات متحده، همان «نشانه»‌ای را که در نبرد عظیم از آن سخن رفته است، محقق می‌سازد. این امر به واسطه «نشانه»‌ای که در آغاز سه سال و نیم قرار دارد، به صورت نمونه پیشگویی شده است. «نشانه»‌ای که در نخستین محاصره اورشلیم، که در سال 66 رخ داد، تحقق یافت، نمونه «رایت»‌ی است که با قانون یکشنبه قریب‌الوقوع برافراشته می‌شود.

ویرانی واقعی اورشلیم به دست تیتوس در سال ۷۰ میلادی به انجام رسید، و محاصره تیتوس پیش‌تر در محاصره سال ۶۶ میلادی به دست سیستوس به گونه‌ای نمادین پیش‌تصویر شده بود؛ زیرا عیسی همواره پایان یک امر را با آغاز امری دیگر تصویر می‌کند. این محاصره آغازین سیستوس بود که «علامت» گریز را که عیسی داده بود، فراهم ساخت، نه محاصره تیتوس. یکی محاصره در آغاز بود، و دیگری محاصره در پایان.

«در ویرانی اورشلیم، حتی یک مسیحی نیز هلاک نشد. مسیح به شاگردان خود هشدار داده بود، و همه کسانی که به سخنان او ایمان داشتند، در انتظار نشانه موعود بودند. عیسی گفت: "و چون اورشلیم را در محاصره لشکرها ببینید، آنگاه بدانید که ویرانی آن نزدیک شده است. پس آنان که در یهودیه اند، به کوه‌ها بگریزند؛ و آنان که در میان شهر هستند، از آن بیرون روند." لوقا 21:20، 21. پس از آنکه رومیان به فرماندهی کستیوس شهر را محاصره کردند، به گونه‌ای غیرمنتظره محاصره را رها کردند، در حالی که همه چیز برای حمله‌ای فوری مساعد می‌نمود. محاصره‌شدگان، که از مقاومت کامیابانه نومید شده بودند، در آستانه تسلیم بودند که ناگاه سردار رومی، بدون کمترین دلیل آشکار، نیروهای خود را عقب کشید. اما عنایت رحیمانه خداوند، رویدادها را برای خیر قوم خاص خود هدایت می‌کرد. نشانه موعود به مسیحیان منتظر داده شده بود، و اکنون فرصتی برای همه کسانی که می‌خواستند پدید آمده بود تا به هشدار نجات‌دهنده اطاعت کنند. رویدادها چنان تحت تدبیر قرار گرفت که نه یهودیان و نه رومیان نتوانند مانع گریختن مسیحیان شوند. با عقب‌نشینی کستیوس، یهودیان که از اورشلیم بیرون تاخته بودند، سپاه در حال عقب‌نشینی او را تعقیب کردند؛ و در حالی که هر دو نیرو بدین‌سان به طور کامل درگیر بودند، مسیحیان فرصت یافتند که شهر را ترک کنند. در آن زمان، نواحی پیرامون نیز از دشمنانی که ممکن بود در صدد رهگیری آنان برآیند، خالی شده بود. در هنگام محاصره، یهودیان برای نگاه داشتن عید خیمه‌ها در اورشلیم گرد آمده بودند؛ و بدین‌گونه، مسیحیان در سراسر آن سرزمین توانستند بی‌مزامحت بگریزند. آنان بی‌درنگ به مکانی امن—شهر پپلا، در سرزمین پیریه، آن سوی اردن—گریختند.» نبرد عظیم، 30.

محاصره اورشلیم به وسیله سستیوس در سال ۶۶، آن «نشانه» هشدار را که مسیح برای مسیحیان آن تاریخ بیان کرده بود، تحقق بخشید؛ اما محاصره تیتوس در سال ۷۰ میلادی هیچ «نشانه‌ای» برای گریختن فراهم نیاورد. در آن محاصره، دیگر هیچ مسیحی‌ای در شهر باقی نمانده بود، و آن محاصره واپسین به ویرانی اورشلیم انجامید؛ و در ویرانی اورشلیم «حتی یک مسیحی نیز هلاک نشد»، زیرا مسیحیان در آغاز آن تاریخ گریخته بودند.

«نیروهای یهودی که در تعقیب سستیوس و سپاه او بودند، با چنان شدتی بر عقب لشکر آنان تاختند که آنان را در معرض نابودی کامل قرار دادند. رومیان با دشواری بسیار توانستند عقب‌نشینی کنند. یهودیان تقریباً بی‌هیچ تلفاتی گریختند و با غنایم خود، پیروزمندانه به اورشلیم بازگشتند. با این همه، این کامیابی ظاهری برای آنان جز شر به بار نیاورد. این امر آنان را به همان روح مقاومت سرسختانه در برابر رومیان برانگیخت که به زودی اندوهی وصف‌ناپذیر بر شهر محکوم فرود آورد.»

«بولناک تهیی و آفتی جو یروشلم پر اس وقت نازل بوئی جب ٹائٹس نے محاصره دوباره شروع کیا. شهر کا محاصره عید فصیح کے وقت کیا گیا، جب اس کی فصیلوں کے اندر لاکھوں یہودی جمع تھے.» The Great Controversy, 31.

از عید خیمه‌ها در سال 66 تا عید فصیح در سال 70، سه سال و نیم است که از لحاظ نبوی، هزار و دویست و شصت روز محسوب می‌شود. از سال 66 تا سال 70، روم بت‌پرست، مقدسگاه و لشکر را پایمال کرد؛ همان‌گونه که روم پاپی، از سال 538 تا 1798، به مدت چهل و دو ماه، شهر مقدس را زیر پا لگدمال نمود.

اما صحن بیرونی معبد را واگذار و آن را اندازه مگیر، زیرا به امت‌ها سپرده شده است؛ و ایشان شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱۱:۲

روم بت‌پرست و روم پاپی هر دو، اورشلیم را به مدت هزار و دویست و شصت روز (سال) پایمال کردند؛ و بدین‌سان این حقیقت را مشخص ساختند که روم معاصر، اورشلیم روحانی ایام آخر را نیز

برای یک دورهٔ نمادین هزار و دویست و شصت روز پامال خواهد کرد. آن دورهٔ نمادین با قانون یکشنبه‌ای که به زودی در ایالات متحده به اجرا درخواهد آمد آغاز خواهد شد، هنگامی که زخم مهلک شفا می‌یابد.

اور میں نے اس کے سروں میں سے ایک کو دیکھا گویا وہ موت تک زخمی کیا گیا تھا؛ اور اس کا مہلک زخم اچھا ہو گیا۔ اور ساری دنیا حیران ہو کر اس حیوان کے پیچھے چل نکلی۔ اور انہوں نے اُس اژدہا کو سجدہ کیا جس نے حیوان کو اختیار بخشا تھا؛ اور انہوں نے حیوان کو بھی سجدہ کیا، کہتے ہوئے، کون ہے جو حیوان کی مانند ہو؟ کون ہے جو اُس سے جنگ کر سکتا ہو؟ اور اسے ایک ایسا منہ دیا گیا جو بڑی بڑی باتیں اور کفر بکنے والا تھا؛ اور اسے اختیار دیا گیا کہ بیالیس ماہ تک عمل کرتا رہے۔ مکاشفہ 5-13:3۔

چهل و دو ماه نمادین آزار پایی، همان «ساعت» بحران قانون یکشنبه است. آن «ساعت» با یک «علامت» (درفش) آغاز می‌شود و با «علامت‌ها» پایان می‌یابد. «علامت» درفش در هنگام قانون یکشنبه، سبب خواهد شد که هر مسیحی‌ای که هنوز در بابل باشد، به سوی کوه جلال مقدس بگریزد؛ همان کوهی که بر فراز سایر تپه‌ها برافراشته (بلند) شده است.

اور آخری دنوں میں ایسا ہوگا کہ خداوند کے گھر کا پہاڑ پہاڑوں کی چوٹی پر قائم کیا جائے گا، اور ٹیلوں سے بلند کیا جائے گا؛ اور سب قومیں اس کی طرف بہتی چلی آئیں گی۔ اور بہت سی اُمّیں جائیں گی اور کہیں گی، اُو، ہم خداوند کے پہاڑ پر، یعنی یعقوب کے خدا کے گھر کی طرف چڑھیں؛ اور وہ ہمیں اپنی راہوں کی تعلیم دے گا، اور ہم اُس کے راستوں پر چلیں گے: کیونکہ شریعت صیون سے صادر ہوگی، اور خداوند کا کلام یروشلم سے۔ یسعیاہ 2:2، 3۔

فرار از شهرها به هنگام صدور فرمان الزام‌آور عبادت روز یکشنبه، هم به وسیلهٔ فرار مسیحیان در سال ۶۶ پیش‌نمون شد، و هم به وسیلهٔ فرار کلیسا در سال ۵۳۸ که به بیابان گریخت.

و آن زن به بیابان گریخت، جایی که از جانب خدا برای او مکانی آماده شده بود تا او را در آنجا هزار و دویست و شصت روز خوراک دهند. مکاشفہ ۱۲:۶.

از نخستین محاصره تا آخرین محاصره، ویرانی اورشلیم سه سال و نیم به طول انجامید؛ اما پیام هشدار ویرانی قریب‌الوقوع به مدت هفت سال داده شد: سه سال و نیم پیش از نخستین محاصره و سه سال و نیم پس از آن.

«تمامی پیشگویی‌هایی که مسیح دربارهٔ ویرانی اورشلیم داده بود، مو به مو تحقق یافت. یهودیان حقیقت کلمات هشداردهندهٔ او را تجربه کردند: "زیرا به هر پیمان‌ه‌ای که ببیمایید، برای شما نیز به همان پیمان‌ه پیموده خواهد شد." متی ۷:۲»

«نشانه‌ها و شگفتی‌ها پدیدار شد که از مصیبت و هلاکت خبر می‌داد. در میانهٔ شب، نوری غیرطبیعی بر فراز معبد و مذبح می‌تابید. بر ابرها هنگام غروب، ارابه‌ها و مردان جنگی که برای نبرد گرد می‌آمدند، نقش بسته بود. کاهنانی که شب‌هنگام در قدس خدمت می‌کردند، از صداهای اسرارآمیز به هراس افتادند؛ زمین لرزید، و صدای جماعتی بسیار شنیده شد که فریاد می‌زدند: "بیاوید از اینجا بیرون رویم." آن دروازه بزرگ شرقی، که چنان سنگین بود که به دشواری بیست مرد می‌توانستند آن را ببندند، و با پشت‌بند‌های عظیم آهنین که در ژرفای سنگفرش سنگ یکپارچه استوار شده بود، محکم شده بود، در نیمه‌شب، بی‌آنکه عاملی مرئی در کار باشد، گشوده شد. —13 شد. The History of the Jews, book 13

«مدّت هفت سال، مردی پیوسته در کوچه‌ها و خیابان‌های اورشلیم بالا و پایین می‌رفت و از بلاهایی که قرار بود بر شهر نازل شود، خبر می‌داد. روز و شب این مرثیهٔ جان‌سوز را سر می‌داد:

“آوازی از مشرق! آوازی از مغرب! آوازی از چهار باد! آوازی بر ضد اورشلیم و بر ضد هیکل! آوازی بر ضد دامادان و عروسیان! آوازی بر ضد تمامی قوم!” —همان جا. این موجود شگفت را زندانی کردند و تازیانه زدند، اما هیچ شکایتی از لبانش بیرون نیامد. در برابر اهانت و بدرفتاری، تنها این پاسخ را می‌داد: “وای، وای بر اورشلیم!” “وای، وای بر ساکنان آن!” بانگ هشدار او بازنايستاد تا آن‌گاه که در محاصره‌ای که پیشگویی کرده بود، کشته شد. «نبرد عظیم، 29، 30.

نابودی نهایی اورشلیم تحت‌اللفظی در سال ۷۰، با «آیات و عجایب»ی پیشاپیش اعلام شد که «فاجعه و هلاکت» را مشخص می‌ساختند. «نشانه»های هشداردهنده، سه سال و نیم پیش از نخستین محاصره و نیز در طی سه سال و نیم منتهی به نابودی آشکار شدند. «نشانه»ها (به‌صورت جمع) که نابودی در شرف وقوع را معین می‌کردند، آن «نشانه»ی هشدار برای گریختن نبودند، بلکه اعلامی بودند از قریب‌الوقوع بودن پایان مهلت آزمایش.

در پایمال شدن اورشلیم روحانی از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، «نشانه»ی هشدار برای فرار، آن‌گاه بود که مکروه ویرانگر پدیدار شد؛ یعنی هنگامی که «آن مرد گناه» به‌عنوان «پسر هلاکت» «آشکار» گردید؛ «آن‌که با هر آنچه خدا نامیده می‌شود یا مورد پرستش است، مخالفت می‌ورزد و خود را برتر می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که او چون خدا در معبد خدا می‌نشیند و خود را چنین می‌نمایاند که خداست.»

پس چون «مکروه ویرانی» را که دانیال نبی از آن سخن گفته است، در مکان مقدس برپا ایستاده ببینید، (هر که می‌خواند، دریابد). متی 24:15.

چون مسیحیان آن تاریخ آن «علامت» را شناختند، به مدت هزار و دویست و شصت سال به بیابان گریختند.

«برای آنان که می‌خواستند وفادار بمانند، ایستادگی استوار در برابر فریب‌ها و رجاساتی که در جامه‌های کهنات آراسته شده و به درون کلیسا راه یافته بود، مستلزم پیکاری جان‌فرسا بود. کتاب مقدس به‌عنوان معیار ایمان پذیرفته نمی‌شد. آموزه آزادی دینی بدعت شمرده می‌شد، و حامیان آن مورد نفرت قرار گرفته، مطرود و ممنوع اعلام می‌شدند.»

«پس از کشمکش طولانی و سخت، آن اندک وفادار تصمیم گرفتند اگر آن کلیسای مرتد همچنان از رهایی خویش از دروغ و بت‌پرستی سر باز زند، هرگونه پیوند با آن را منحل کنند. آنان دریافتند که اگر بخواهند از کلام خدا اطاعت کنند، جدایی ضرورتی مطلق است. آنان جرأت نداشتند خطاهایی را که برای جان‌های خودشان مهلک بود تحمل کنند و الگویی بر جای گذارند که ایمان فرزندان و فرزندان فرزندان را به مخاطره اندازد. برای تأمین صلح و وحدت، آماده بودند هر امتیازی را که با وفاداری به خدا سازگار باشد بپذیرند؛ اما احساس می‌کردند که حتی صلح نیز اگر به بهای قربانی کردن اصول به دست آید، بهایی بس گزاف دارد. اگر وحدت تنها از راه سازش با حقیقت و پارسایی حاصل می‌شد، پس بگذار اختلاف باشد، و حتی جنگ.» نبرد عظیم، 45.

در آستانه پایان هزار و دویست و شصت سال آزار پایی، «علامت‌ها»یی (به‌صورت جمع) پدیدار شد؛ و همان‌گونه که در پایان هزار و دویست و شصت روزی که روم بت‌پرست اورشلیم حقیقی را پایمال کرد نیز «علامت‌ها»یی بود، آن «علامت‌ها» نشانه‌هایی برای گریختن نبودند.

نجات‌دهنده نشانه‌های آمدن خویش را بیان می‌دارد، و افزون بر این، زمانی را نیز معین می‌سازد که نخستین این نشانه‌ها ظاهر خواهد شد: «بی‌درنگ پس از مصیبت آن ایام، خورشید تاریک خواهد شد، و ماه نور خود را نخواهد داد، و ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت، و قوای افلاک متزلزل خواهند گردید؛ و آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار خواهد شد؛ و آنگاه جمیع قبایل زمین ماتم خواهند گرفت، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. و او فرشتگان خود را با آواز بلند کرنا خواهد فرستاد، و آنان برگزیدگان او را از چهار باد، از

کران تا کران آسمان، گرد خواهند آورد.»

«در پایان آن آزار عظیم پایی، مسیح اعلام کرد که خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را نخواهد داد. سپس، ستارگان از آسمان فرو خواهند افتاد. و او می‌گوید: «از درخت انجیر مثلی بیاموزید؛ چون شاخه‌اش هنوز نرم است و برگ می‌آورد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است؛ همچنین شما نیز، هنگامی که همه این چیزها را ببینید، بدانید که او نزدیک است، بر درها.» متی 24:32، 33، حاشیه.»

«مسیح نشانه‌هایی از آمدن خود عطا کرده است. او اعلام می‌دارد که ما می‌توانیم بدانیم چه زمانی او نزدیک است، حتی بر درها. او درباره کسانی که این نشانه‌ها را می‌بینند، می‌گوید: «این نسل نخواهد گذشت تا هنگامی که همه این امور واقع شود.» این نشانه‌ها ظاهر شده‌اند. اکنون ما به طور یقین می‌دانیم که آمدن خداوند نزدیک است. او می‌گوید: «آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.» آرزوی اعصار، 631، 632.

“Cuando estaba llegando a su fin “los tres años y medio en que Jerusalén fue hollada” por la Roma papal, hubo una serie de “señales” que identificaron la venida de Cristo e introdujeron la historia millerita. La historia millerita ha de repetirse al pie de la letra en los últimos días. Aquellas “señales” que aparecieron “al concluir la gran persecución papal” habían sido tipificadas por las “señales” que aparecieron al final de los tres años y medio del hollamiento de Jerusalén desde el año 66 hasta el 70 por la Roma pagana. Por lo tanto, sobre la base de dos testigos, habrá una “señal” del estandarte que se alza en la hora del gran terremoto, la cual es la señal de advertencia para huir en la historia de la Roma moderna; y también habrá “señales”, en plural, que ocurrirán al concluir el período de persecución de la Roma moderna en los últimos días

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«لوقا کے اکیسویں باب کو پڑھو۔ اُس میں مسیح یہ تنبیہ فرماتا ہے: ”اپنے آپ سے خبردار رہو، ایسا نہ ہو کہ کسی وقت تمہارے دل عیش پرستی، بے نشی، اور اِس زندگی کی فکروں سے بوجھل ہو جائیں، اور وہ دن تم پر ناگہاں آ پڑے۔ کیونکہ وہ تمام روئے زمین کے باشندوں پر پھندے کی مانند آ پڑے گا۔ پس جاگتے رہو اور ہر وقت دعا کرتے رہو، تاکہ تم اِن سب باتوں سے بچ نکلنے کے لائق گئے جاؤ اور ابن آدم کے حضور کھڑے ہونے کے قابل ٹھہرو“ (لوقا 21:34-36)۔»

«نشانه‌های زمان در جهان ما در حال تحقق است، با این حال، کلیساها عموماً در حال خفتن به تصویر کشیده شده‌اند. آیا نباید از تجربه باکره‌های نادان هشدار بگیریم؛ آنان که چون ندا برخاست: ”اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید“، دریافتند که در چراغ‌های خود روغنی ندارند؟ و در حالی که رفتند تا روغن بخرند، داماد با باکره‌های دانا به ضیافت عروسی درآمد، و در بسته شد. هنگامی که باکره‌های نادان به تالار ضیافت رسیدند، با امتناعی غیرمنتظره رویه‌رو شدند. صاحب جشن اعلام کرد: ”شما را نمی‌شناسم.“ آنان در بیرون، در کوچه خالی، در سیاهی شب، بر جای ماندند.» Manuscript Releases, جلد 15، 229.